**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه207– 25 /09/ 1398 متن تکمله‌ی عروه/ اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

به مساله‌ی پنجم تکمله‌ی عروه رسیدیم. بحث در مورد پذیرش قول زنی بود که مدعی است یائسه شده است.

«مسألة 5: إذا ادعت أنّها بلغت حد اليأس فهل يقبل قولها‌ لأنّ أمر العدة إلى النساء أو لا لأصالة العدم و رجوع قولها إلى الخبر عن السن فليس من الاخبار بعدم العدة وجهان بل قولان.»[[1]](#footnote-1)

# قاعده‌ی تفویض امر عده به زن

مرحوم سید یزدی در موارد مختلف به این قاعده که امر عده به زن ها واگذار شده است، اشاره کرده است:

1. «مسألة 9: لو اختلف في أنه بقي بعد الطلاق قدر من الطهر أولا. فقالت: قد بقي و أنكر قدم قولها لأنّ المرجع في الطهر و الحيض إليها.»[[2]](#footnote-2)
2. «مسألة 12: لو اختلفا في انقضاء العدة بالأقراء و عدمه‌، قدم قولها لأنّ أمر العدة راجع إليها، بل و كذا لو اختلفوا في الانقضاء بالأشهر و عدمه على الأقوى.»[[3]](#footnote-3)
3. «مسألة 18: إذا اتفقا على الحمل و كون العدة بالوضع فأدعت أنّها وضعت‌ و أنكر الزوج قدّم قولها لأنّ أمر العدة و الحمل إليها، و كذا إذا انعكس بأن ادعى الوضع و أنكرت لدفع النفقة و غيرها فإنّه يقدم قولها لما ذكر و لأصالة العدم.»[[4]](#footnote-4)
4. «مسألة 19: لو ادعت الحمل فأنكر الزوج فالأقوى تقديم قولها‌ لما مرّ من أمر العدة و الحمل إليها ... »[[5]](#footnote-5)
5. «مسألة 20: إذا اتفقا على الحمل و الوضع و الطلاق، و اختلفا في تقدم الوضع على الطلاق‌ .... و يمكن ان يقال بتقديم قول الزوجة مطلقا لأنّ أمر العدة و الحمل إليها و الأحوط ما ذكرنا من تقديم قول من يدعي بقاء العدة.»[[6]](#footnote-6)
6. «مسألة 3: إذا اتفقا على وقوع الطلاق و الوضع و اختلفا في السابق منهما‌ .... لكن مقتضى وجوب تصديقهن في العدة نفيا و إثباتا تقديم قولها، و لا وجه لما يظهر من صاحب الجواهر من عدم شمول هذه القاعدة للمقام»[[7]](#footnote-7)

# روایات مساله

## روایت صحیحه‌ی زراره

### نقل اول روایت زراره

یک نقل از این روایت در کافی آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ‏ لِلنِّسَاءِ إِذَا ادَّعَتْ صُدِّقَتْ.»[[8]](#footnote-8)

البته تهذیب هم این روایت را از کافی نقل کرده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ لِلنِّسَاءِ إِذَا ادَّعَتْ‏ صُدِّقَت‏»[[9]](#footnote-9)

اما یک نقل مستقل هم در تهذیب آمده است.

این نقل از کافی را به خاطر ابراهیم بن هاشم، حسنه دانسته اند.

در کلمات فقها بیش تر به نقل کافی اعتماد شده است، زیرا علامه حلی برای اولین بار این نقل را با تعبیر حسنه‌ی زراره مطرح کرده است، فقهای بعدی هم بیش تر به کتب فقهی مراجعه می کنند و به اصل کتب حدیثی معمولا مراجعه نمی کنند.

### نقل دوم روایت زراره

این نقل از روایت در تهذیب آمده است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ‏ الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ‏ إِلَى‏ النِّسَاء»[[10]](#footnote-10)

علامه حلی در مختلف می فرماید: «لما رواه الشيخ- في الحسن- عن زرارة عن الباقر عليه السلام، قال: الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ لِلنِّسَاءِ إِذَا ادَّعَتْ‏ صُدِّقَت‏»[[11]](#footnote-11)

کلام علامه اشاره به نقل کافی است که در تهذیب آمده است.

تهذیب بیش از کافی مورد توجه فقها بوده است. مرحوم شهید ثانی می فرماید: کسی که تهذیب را استقصاء کند، فحص لازم در فقه را انجام داده است، زیرا روایات اصلی کافی به تهذیب منتقل شده است.

### کلام مرحوم شیخ محمد عاملی ذیل دو نقل روایت

مرحوم شیخ محمد عاملی در استقصاء الاعتبار دو نقل روایت را آورده است و سپس می فرماید: «و لا يبعد أن يكون الرواية واحدة، و لفظ: «إذا ادّعت صدّقت» ساقط منها، و لا ريب في وضوح الدلالة مع الزيادة على قبول قول المرأة في الحيض و العدّة.»[[12]](#footnote-12)

می فرماید: در صورتی که عبارت «إذا ادّعت صدّقت» باشد دلالتش بر قبول قول زن واضح است. گویا در صورت نبودن این عبارت دلالت روایت را برای اثبات حجیت قول زن صریح نمی داند.

نکته‌ی این مطلب همان است که علامه مجلسی در ملاذ الاخیار آورده است، که الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ‏ إِلَى‏ النِّسَاء[[13]](#footnote-13) را بر پذیرفته شدن شهادت زن ها حمل کرده است گر چه این احتمال را مستبعد دانسته است اما وجود همین احتمال موجب می شود روایت نصوصیت نداشته باشد.

### معارض روایت زراره

این روایت یک معارض اصلی دارد که روایت سکونی است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: فِي امْرَأَةٍ ادَّعَتْ أَنَّهَا حَاضَتْ‏ فِي‏ شَهْرٍ وَاحِدٍ ثَلَاثَ حِيَضٍ فَقَالَ كَلِّفُوا نِسْوَةً مِنْ بِطَانَتِهَا أَنَّ حَيْضَهَا كَانَ فِيمَا مَضَى عَلَى مَا ادَّعَتْ فَإِنْ شَهِدْنَ صَدَقَتْ وَ إِلَّا فَهِيَ كَاذِبَةٌ.»[[14]](#footnote-14)

این که در یک ماه سه بار حیض ببیند و عده اش سپری شود گر چه بعید است اما امکان عقلی دارد، زیرا:

1. اگر عده‌ی طلاق طبق نظر شیعه سه طهر باشد، کمترین زمان لازم برای سپری شدن عده بیست و شش روز و دو لحظه است. ( طهر اول یک لحظه ( نیاز نیست طهر کامل باشد)، سپس سه روز حیض، سپس طهر دوم ده روز، سپس سه روز حیض، سپس طهر سوم ده روز، سپس یک لحظه برای اتمام عده که جمعا بیست و شش روز و دو لحظه می شود.)
2. اگر عده‌ی طلاق طبق نظر عامه سه حیض کامل باشد، کمترین زمان لازم برای سپری شدن عده بیست و نه روز می باشد. (سه حیض کامل هر کدام سه روز و دو طهر در بین حیض ها هر کدام ده روز)

#### کلام علامه مجلسی در جمع بین روایت زراره و سکونی

علامه مجلسی در ملاذ الاخیار می فرماید: «و يمكن حمل الخبر الآتي ( خبر زراره) على أن المراد أن شهادتهما إلى النساء، أي: تقبل شهادة النساء فيها، و هو أيضا بعيد.»[[15]](#footnote-15)

علامه مجلسی می فرماید: ممکن است خبر زراره ( الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ‏ إِلَى‏ النِّسَاء[[16]](#footnote-16)) را بر این مطلب حمل کنیم که شهادت زن ها هم در این موارد مقبول است و این حمل بعید است.

# جواز یا لزوم شهادت زنان در امور زنانه

همواره اصل اولی در شهادت این بوده که شاهد باید مرد باشد، اما در بعضی موارد جواز شهادت زن یا لزوم شهادت زن مطرح شده است. مثلا در مواردی که لا یطلع علیه الا النساء شهادت زن مقبول است. به بعضی از عبارات فقها در این مورد اشاره می کنیم:

## عبارت علامه در مختلف

علامه در مختلف از ابن جنید عبارتی را نقل می کند: «و قال ابن الجنيد: و شهادة النساء في الدين جائزة بالنصّ، و المرأتان مقام رجل، و كلّ أمر لا يحضره الرجال و لا يطّلعون عليه، فشهادة النساء فيه جائزة كالعذرة و الاستهلال و الحيض ...»[[17]](#footnote-17)

## عبارت قاضی نعمان در دعائم الاسلام

«و فيما لا يطلع عليه إلا النساء من النظر إلى النساء و الاستهلال و النفاس و الولادة و الحيض و أشباه ذلك تجوز فيه شهادة القابلة إذا كانت مرضية ...»[[18]](#footnote-18)

## عبارت شیخ مفید در مقنعه

«و تقبل شهادة امرأتين مسلمتين مستورتين فيما لا يراه الرجال كالعذرة و عيوب النساء و النفاس و الحيض و الولادة و الاستهلال و الرضاع»[[19]](#footnote-19)

## عبارت شیخ مفید در احکام النساء

«و شهادة النساء ثابتة في العذرة و الحيض و النفاس و الولادة و الاستهلال و فيما لا يحل للرجل رؤيته من النساء إذا شهدت به المرأة الحرة المسلمة المأمونة.»[[20]](#footnote-20)

## عبارت سلار دیلمی در المراسم العلویة

«و أما ما تؤخذ فيه شهادة النساء: فكل ما لا يراه الرجال كالعذرة و عيوب النساء، و النفاس، و الحيض، و الاستحاضة، و الولادة، و الاستهلال و الرضاع»[[21]](#footnote-21)

## عبارت محمد بن علی بن حمزه در الوسیلة الی نیل الفضیلة

«البينة ستة أنواع‌:

أحدها شهادة خمسين رجلا و ذلك في موضعين رؤية الهلال مع فقد علة في السماء ليلة شهر رمضان في إحدى الروايتين و القسامة‌

و ثانيها شهادة أربعة و ذلك في ثلاثة مواضع الزنى و اللواط و السحق

و ثالثها شهادة رجلين و ذلك في أربعة مواضع في الحدود سوى ما ذكرناه و الطلاق و النكاح و رؤية الهلال إذا كان في السماء علة.

و رابعها شهادة رجلين أو رجل و امرأتين أو رجل و يمين و ذلك في موضعين في المال و ما كان وصلة إليه.

و خامسها شهادة أربع نسوة و ذلك في ستة مواضع الرضاع و الولادة و العذرة و الحيض و النفاس و عيوب النساء التي تكون تحت الثياب مثل البرص و الرتق و القرن.

و سادسها شهادة أربع نسوة أو ثلاث أو امرأتين أو واحدة ...»[[22]](#footnote-22)

ظاهر این عبارت، در مواردی که در نوع پنجم ذکر کرده است، این است که فقط شهادت چهار زن مقبول است و شهادت مردان در این زمینه مقبول نیست.

## عبارت شهید اول در الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة

«و تنقسم الحقوق بالنسبة إلى الشهود أقساماً:

أحدها: ما لا يثبت إلّا بشهادة أربعة رجال و هو اللواط و السحق.

و ثانيها: ما لا يثبت إلّا بأربعة أو ثلاثة و امرأتين ...

و ثالثها: ما لا يثبت إلا برجلين ...

و رابعها: ما يثبت برجلين، أو رجل و امرأتين، أو رجل و يمين، أو امرأتين و يمين، ...

و خامسها: ما يثبت بشهادة الرجال و النساء منفردات و منضمّات،

و هو ما يعسر اطلاع الرجال عليه غالباً، كالولادة و الاستهلال، و عيوب النساء الباطنة، و الرضاع على الأقوى، و منع ابن البرّاج من قبول شهادة الرجال فيما لا يجوز لهم النظر إليه، و هو ضعيف.»[[23]](#footnote-23)

می فرماید: طبق نظر ابن براج در مواردی که نگاه مردان جائز نیست، شهادت رجال مقبول نیست.

شاید وجه قول ابن براج این است که مرد با نگاه حرام از عدالت ساقط می شود.

اما این وجه دو پاسخ دارد:

1. این عدم جواز نگاه، عدم جواز ذاتی است، اما ممکن است به خاطر ضرورتی این نگاه جائز شود.
2. شخص هنگام اداء شهادت باید عادل باشد و نیازی نیست هنگام تحمل شهادت هم عادل باشد.

در ادامه می فرماید:

«و سادسها: ما يثبت بشهادة رجل واحد ...

و سابعها: ما يثبت بشهادة امرأة واحدة ...

و ثامنها: ما قاله المفيد رحمه اللّه من قبول شهادة امرأتين مسلمتين مستورتين فيما لا يطّلع عليه الرجال، كعيوب النساء، و العذرة، و الحيض، و النفاس، و الولادة، و الاستهلال، و الرضاع، و لو لم يوجد إلّا امرأة مأمونة قبلت و نحوه قول سلار»[[24]](#footnote-24)

ظاهرا از دو جهت قول شیخ مفید را مستقل آورده است:

1. شیخ مفید تعبیر نکرده است در مواردی که نگاه مرد حرام است، بلکه تعبیر کرده در مواردی که مردان نمی بینند و مطلع نمی شوند.
2. عبارتش واضح نیست که حتما باید شهادت زن باشد یا شهادت مرد هم قبول است.

# بررسی احتمال مطرح شده در کلام علامه مجلسی

احتمالی که علامه مجلسی مطرح کرده است با تصدیق ادعای زن جامع عرفی ندارند و دو معنای مختلف است.

از عبارت الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ‏ لِلنِّسَاءِ إِذَا ادَّعَتْ صُدِّقَتْ.[[25]](#footnote-25) انحلالی بودن استفاده می شود، یعنی هر زنی ادعا کند که حائض است یا در عده می باشد، قول این زن در مورد معتده بودن خودش مورد قبول است.

اما عبارت الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ‏ إِلَى‏ النِّسَاء[[26]](#footnote-26) که با توجه به وجه جمع علامه مجلسی مربوط به شهادت است، انحلالی نیست، بلکه بیانگر این است که این امور از امور زنانه است و زنان باید در این امور شهادت دهند، چه بسا دو یا چهار زن باید شهادت دهند و در مقام بیان کفایت شهادت یک زن نیست.

در نتیجه عرفا نمی توان این دو عبارت را با یک عبارت جامع بیان کرد، زیرا دو معنای مختلف دارند.

به نظر می رسد از عبارت «الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ‏ إِلَى‏ النِّسَاء»[[27]](#footnote-27) یا عبارت «الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ‏ لِلنِّسَاءِ.»[[28]](#footnote-28) عاری از عبارت «إِذَا ادَّعَتْ صُدِّقَتْ»[[29]](#footnote-29) همان معنایی استفاده می شود که از عبارت «إِذَا ادَّعَتْ صُدِّقَتْ»[[30]](#footnote-30) استفاده می شود.

پس آن چه شیخ محمد عاملی در استقصاء الاعتبار فرموده که عبارت «الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ‏ لِلنِّسَاءِ.»[[31]](#footnote-31) عاری از عبارت «إِذَا ادَّعَتْ صُدِّقَتْ»[[32]](#footnote-32) وضوح دلالت ندارد، صحیح است اما اصل دلالت داشتنش مسلم است گر چه وضوح این دلالت کم باشد.

احتمالی را هم که مرحوم مجلسی مطرح کرده است در مقام جمع بین روایات بود و خودش هم این وجه جمع و احتمالی را که مطرح کرده ضعیف دانسته است.

## نکته

ظاهر عبارت الْعِدَّةُ وَ الْحَيْضُ‏ إِلَى‏ النِّسَاء[[33]](#footnote-33) اگر مربوط به شهادت باشد این است که قول مردان در این مورد مقبول نیست، در حالی که حداکثر می توان گفت در این موارد به خاطر عسر شهادت مردان، شارع شهادت زن ها را هم قبول کرده است.

چه بسا مردی که شهادت می دهد قبلا شوهر زن بوده و شرایط این زن را می داند یا شوهری که زنش را طلاق داده بنا بر این مبنا که در زمان عده می تواند به عورت زن نگاه کند، می تواند شهادت دهد.

همچنین برای حیض بودن زن نیاز به نگاه نیست، بلکه همین که زن در ایامی عباداتش را ترک می کند و نماز نمی خواند، مشخص می شود که حیض است. پس مرد می تواند با توجه به این امور به حیض بودن زن شهادت دهد و این شهادت، شهادت حدسی قریب به حس می باشد.

1. [تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص56.](http://lib.eshia.ir/10081/1/56/%D8%A7%D8%AF%D8%B9%D8%AA) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص57.](http://lib.eshia.ir/10081/1/57/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B1%D8%AC%D8%B9) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص58.](http://lib.eshia.ir/10081/1/58/%D8%A7%D9%85%D8%B1) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص61.](http://lib.eshia.ir/10081/1/61/18) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص61.](http://lib.eshia.ir/10081/1/61/19) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص62.](http://lib.eshia.ir/10081/1/62/%D8%A7%D9%85%D8%B1) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص116.](http://lib.eshia.ir/10081/1/116/%D8%AA%D8%B5%D8%AF%DB%8C%D9%82%D9%87%D9%86) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص101.](http://lib.eshia.ir/11005/6/101/%D9%84%D9%84%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص165.](http://lib.eshia.ir/10083/8/165/%D8%B5%D8%AF%D9%82%D8%AA) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص398.](http://lib.eshia.ir/10083/1/398/%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D8%AC) [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص165.](http://lib.eshia.ir/10083/8/165/%D8%B5%D8%AF%D9%82%D8%AA) [↑](#footnote-ref-11)
12. استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار، ج‌2، ص: 432 [↑](#footnote-ref-12)
13. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص398.](http://lib.eshia.ir/10083/1/398/%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D8%AC) [↑](#footnote-ref-13)
14. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص398.](http://lib.eshia.ir/10083/1/398/%D8%A7%D9%85%D8%B1%D8%A7%D8%A9) [↑](#footnote-ref-14)
15. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج‌3، ص: 148‌ [↑](#footnote-ref-15)
16. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص398.](http://lib.eshia.ir/10083/1/398/%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D8%AC) [↑](#footnote-ref-16)
17. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج8، ص475.](http://lib.eshia.ir/71559/8/475/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%86%DB%8C%D8%AF) [↑](#footnote-ref-17)
18. [دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، ج2، ص514.](http://lib.eshia.ir/71542/2/514/%DB%8C%D8%B7%D9%84%D8%B9) [↑](#footnote-ref-18)
19. [المقنعه، شیخ مفید، ج1، ص727.](http://lib.eshia.ir/15114/1/727/%D8%A7%D9%85%D8%B1%D8%A7%D8%AA%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-19)
20. أحكام النساء (للشيخ المفيد)، ص: 51 [↑](#footnote-ref-20)
21. المراسم العلوية و الأحكام النبوية، ص: 233 [↑](#footnote-ref-21)
22. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ص: 222 [↑](#footnote-ref-22)
23. [الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، محمد بن مکی (الشیهد الاول)، ج2، ص138.](http://lib.eshia.ir/10020/2/138/%DB%8C%D8%B9%D8%B3%D8%B1) [↑](#footnote-ref-23)
24. [الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، محمد بن مکی (الشیهد الاول)، ج2، ص139.](http://lib.eshia.ir/10020/2/139/%D8%AB%D8%A7%D9%85%D9%86%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-24)
25. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص101.](http://lib.eshia.ir/11005/6/101/%D9%84%D9%84%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-25)
26. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص398.](http://lib.eshia.ir/10083/1/398/%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D8%AC) [↑](#footnote-ref-26)
27. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص398.](http://lib.eshia.ir/10083/1/398/%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D8%AC) [↑](#footnote-ref-27)
28. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص101.](http://lib.eshia.ir/11005/6/101/%D9%84%D9%84%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-28)
29. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص101.](http://lib.eshia.ir/11005/6/101/%D9%84%D9%84%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-29)
30. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص101.](http://lib.eshia.ir/11005/6/101/%D9%84%D9%84%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-30)
31. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص101.](http://lib.eshia.ir/11005/6/101/%D9%84%D9%84%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-31)
32. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص101.](http://lib.eshia.ir/11005/6/101/%D9%84%D9%84%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-32)
33. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص398.](http://lib.eshia.ir/10083/1/398/%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D8%AC) [↑](#footnote-ref-33)